

بررسی بحران‌ها و آینده اقتصاد ایران



اشاره:

همایش «چشم‌انداز اقتصاد ایران ۱۴۰۵» به میزبانی گروه رسانه‌های دنیای اقتصاد و جمعی از اقتصاددانان، سیاست‌گذاران، مدیران صنعتی و فعالان اقتصادی برگزار شد.

در این همایش، کارشناسان به بررسی مهم‌ترین چالش‌های اقتصاد ایران در شرایط جنگ و بحران پرداختند؛ شرایطی که از ۹ اسفند، فضای اقتصادی کشور را بیش از گذشته با نااطمینانی مواجه کرده و بخش‌هایی همچون تولید، تجارت، سرمایه‌گذاری، تامین مالی و معیشت خانوارها را تحت تاثیر قرار داده است.

پنل جمع‌بندی این رویداد با عنوان «ارزیابی تاثیرات بحران‌های انباشته بر مولفه‌های کلان اقتصادی و اولویت‌های بازسازی» برگزار شد؛ در این نشست، آقایان دکتر موسی غنی‌نژاد،

اقتصاددان، دکتر محمدمهدی بهکیش، اقتصاددان و نایب‌رئیس سابق کمیته ایرانی اتاق بازرگانی بین‌المللی، دکتر احمد رضا جلالی نائینی، اقتصاددان و عضو هیات علمی موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی و دکتر مسعود نیلی، اقتصاددان و عضو هیات علمی دانشگاه صنعتی شریف، به بیان دیدگاه‌های خود درباره وضعیت فعلی اقتصاد ایران و ضرورت‌های سیاستی برای عبور از شرایط موجود پرداختند.

در بخش اصلی مباحث، موسی غنی‌نژاد با اشاره به روندهای بلندمدت اقتصاد ایران، ریشه بخشی از چالش‌های کنونی را در تغییر رویکردهای حکمرانی اقتصادی از میانه دهه ۱۳۸۰ دانست؛ تغییری که به اعتقاد او مسیر اصلاحات نهادی را به سمت سیاست‌گذاری‌های دستوری سوق داده و مانع از

تبدیل ظرفیت‌های درآمدی، به‌ویژه درآمدهای نفتی، به انباشت پایدار سرمایه شده است. محمدمهدی بهکیش نیز با تمرکز بر نقش بخش خصوصی در رشد اقتصادی، تضعیف بنگاه‌های خصوصی را یکی از عوامل اصلی افت پویایی اقتصاد عنوان کرد و تاکید داشت که بدون بازگشت به اصول تجارت آزاد و بهبود سطح تعامل با اقتصاد جهانی، امکان دستیابی به مسیر پایدار رشد و بازسازی اقتصادی فراهم نخواهد شد.

موسی غنی‌نژاد، اقتصاددان، با تاکید بر ضرورت اصلاح نظام حکمرانی اقتصادی برای بازآفرینی اقتصاد ملی اظهار کرد: اگر قرار باشد سیاست‌گذاری اقتصادی صحیح در کشور شکل بگیرد، پیش از هر چیز باید شرط لازم آن، یعنی «اصلاح نظام حکمرانی اقتصادی»، محقق شود؛ زیرا بدون اصلاح این ساختار، امکان دستیابی به سیاست‌گذاری موثر و پایدار وجود نخواهد داشت. اقتصاد ایران امروز در وضعیتی قرار گرفته که حتی در مواردی که سیاست‌گذار قصد اجرای تصمیمات درست اقتصادی را نیز دارد، به دلیل ساختار حکمرانی اقتصادی موجود، امکان تحقق کامل آن فراهم نمی‌شود.

او با اشاره به تجربه برنامه سوم توسعه تصریح کرد: اقتصاد ایران در مقطعی، به‌ویژه در دوران اجرای برنامه سوم توسعه، در مسیر اصلاحات اقتصادی قرار گرفته بود و سیاست‌گذاری‌های آن دوره نشان می‌داد که امکان حرکت به سمت اقتصادی مبتنی بر قواعد، توسعه





نیست و هرگونه برنامه توسعه اقتصادی، در صورتی موفق خواهد بود که بر پایه حاکمیت قانون، احترام به آزادی‌های اقتصادی، تقویت حقوق شهروندی و تعامل عقلانی با جهان استوار شود.

رشد از مسیر تجارت می‌گذرد

محمد مهدی بهکیش، اقتصاددان و نایب‌رئیس سابق کمیته ایرانی اتاق بازرگانی بین‌المللی، در پنل پایانی سمینار «بررسی وضعیت موجود و اولویت‌های بازسازی اقتصاد، صنایع و کسب‌وکارها»، با تاکید بر اینکه بار اصلی رشد و توسعه اقتصادی بر دوش بنگاه‌های اقتصادی قرار دارد، گفت: برخلاف تصویری که طی سال‌های گذشته در اقتصاد ایران شکل گرفته، موتور اصلی رشد اقتصادی دولت نیست، بلکه بنگاه‌های اقتصادی هستند و بدون احیای ظرفیت فعالیت بنگاه‌ها، امکان بازگشت اقتصاد به مسیر توسعه، مهار تورم و افزایش توان مالی دولت فراهم نخواهد شد. او افزود: آنچه بیش از هر بخش دیگری در اقتصاد ایران تضعیف شده، بنگاه‌های اقتصادی بخش خصوصی هستند؛ مانند بسیاری از کشورهای جهان، بخش عمده اقتصاد ایران نیز بر پایه بنگاه‌های کوچک و متوسط شکل گرفته و این بنگاه‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای در اشتغال، تولید و صادرات ایفا می‌کنند. با این حال، سیاستگذاری‌های اقتصادی طی سال‌های اخیر به گونه‌ای بوده که فضای فعالیت برای بخش خصوصی به تدریج محدودتر شده و بنگاه‌ها با مجموعه‌ای از موانع ساختاری مواجه شده‌اند.

بهکیش با اشاره به مشکلات بازار کار و کاهش دسترسی بنگاه‌ها به نیروی انسانی متخصص تصریح کرد: شرایط اقتصادی کشور

وارد مرحله‌ای از فرسایش ساختاری شود این اقتصاددان با اشاره به پیامدهای اجتماعی این روند اظهار کرد: تغییر مسیر حکمرانی اقتصادی تنها پیامد اقتصادی نداشت، بلکه سرمایه اجتماعی و جامعه مدنی ایران نیز از آن آسیب دیدند.

غنی‌نژاد تاکید کرد: تضعیف اعتماد عمومی، کاهش انسجام اجتماعی و محدود شدن فضای فعالیت جامعه مدنی، بخشی از پیامدهای سیاست‌هایی بود که طی دو دهه گذشته در کشور دنبال شد. وی افزود: حتی بخشی از بحران‌ها و تنش‌های خارجی سال‌های اخیر نیز ریشه در همین تغییر رویکرد در حکمرانی اقتصادی دارد. غنی‌نژاد تصریح کرد: بخشی از سیاست‌های اتخاذشده در حوزه سیاست خارجی، زمینه تشدید تنش‌ها را فراهم کرد و به افزایش فشارهای خارجی علیه ایران انجامید

غنی‌نژاد با اشاره به برخی مواضع تند سیاسی در دهه ۱۳۸۰ اظهار کرد: سیاست خارجی ایران در مقاطعی از مسیر تعامل فاصله گرفت و همین مساله، فضای تقابل را تشدید کرد. این روند در نهایت به محدود شدن ظرفیت تعامل اقتصادی ایران با جهان و افزایش هزینه‌های سیاسی و اقتصادی کشور منجر شد. هرچند در دورهای تلاش شد بخشی از این روند اصلاح شود، اما به دلیل آنکه ساختار اصلی حکمرانی اقتصادی تغییر نکرد، امکان تداوم این اصلاحات فراهم نشد

وی در پایان اظهار کرد: بازسازی اقتصاد ایران بدون اصلاح حکمرانی اقتصادی امکان‌پذیر

سرمایه‌گذاری و افزایش رشد اقتصادی وجود دارد

به گفته غنی‌نژاد، نتایج آن دوره نیز در شاخص‌های اقتصادی قابل مشاهده است، اما این روند تداوم پیدا نکرد و از سال ۱۳۸۴ اقتصاد ایران وارد مرحله‌ای متفاوت شد؛ مرحله‌ای که وی از آن به عنوان نقطه آغاز افول اقتصاد و جامعه ایران یاد کرد.

غنی‌نژاد با بیان اینکه از میانه دهه ۱۳۸۰ نوعی «دورگردان در حکمرانی اقتصادی» رخ داد، گفت: مسیری که اقتصاد ایران طی ۱۶ سال پس از پایان جنگ تحمیلی در پیش گرفته بود، مسیری اصلاحی محسوب می‌شد که تلاش داشت کشور را به سمت حکمرانی اقتصادی مبتنی بر قواعد و سیاستگذاری عقلانی هدایت کند، اما این روند متوقف شد و رویکردی جایگزین آن شد که بر سیاستگذاری دستوری، پوپولیسم اقتصادی و تقابل در عرصه سیاست خارجی استوار بود او افزود: نیمه دوم دهه ۱۳۸۰، با وجود درآمدهای کم‌سابقه ارزی حاصل از صادرات نفت، به دوره افول سرمایه‌گذاری و کاهش انباشت سرمایه در اقتصاد ایران تبدیل شد. در شرایطی که کشور به منابع ارزی گسترده‌ای دسترسی داشت، بخش مهمی از این منابع به جای آنکه صرف توسعه زیرساخت‌ها، سرمایه‌گذاری مولد و افزایش ظرفیت تولید شود، در قالب سیاست‌های توزیعی و پرداخت‌های غیرمولد هزینه شد. همین روند موجب شد ظرفیت رشد بلندمدت اقتصاد ایران تضعیف شود و اقتصاد کشور به تدریج

به‌گونه‌ای پیش رفته که بسیاری از بنگاه‌ها ناچار به تعدیل نیرو شده‌اند و کمبود نیروی انسانی متخصص نیز به یکی از چالش‌های مهم تولید تبدیل شده است. از سوی دیگر، محدودیت در دسترسی به فناوری و تکنولوژی، امکان رقابت‌پذیری را از بنگاه‌های ایرانی سلب کرده است؛ زیرا بنگاهی که از دسترسی به بازارهای جهانی، فناوری روز و ارتباطات بین‌المللی محروم باشد، توان حضور موثر در عرصه صادرات را از دست خواهد داد.

او ادامه داد: رشد اقتصادی از مسیر صادرات و تجارت حاصل می‌شود و تجارت نیز بدون تعامل با اقتصاد جهانی امکان تحقق ندارد. صنعت زمانی می‌تواند به حیات خود ادامه دهد که در فضای رقابتی فعالیت کند و امکان مبادله آزاد کالا، سرمایه و فناوری برای آن فراهم باشد. در شرایط فعلی که ارتباط اقتصاد ایران با بازارهای جهانی محدود شده، طبیعی است که بنگاه‌ها نیز به‌تدریج قدرت رقابت خود را از دست بدهند.

این اقتصاددان با اشاره به محدودیت‌های مالی و اعتباری موجود در اقتصاد کشور تصریح کرد: امروز نه‌تنها بنگاه‌های اقتصادی، بلکه حتی دولت نیز با محدودیت در دسترسی به بازارهای اعتباری مواجه شده است. در چنین شرایطی، بنگاه‌ها همزمان با کمبود منابع مالی، محدودیت‌های تجاری، دشواری دسترسی به فناوری و انباشت مقررات دست‌وپاگیر روبه‌رو هستند و همین مجموعه عوامل موجب شده فضای فعالیت اقتصادی به‌شدت فرسایشی شود.

او با اشاره به کاهش حضور کالاهای ایرانی در بازارهای بین‌المللی افزود: در مقاطعی، محصولات ایرانی در فروشگاه‌ها و زنجیره‌های توزیع کشورهای اروپایی حضور داشتند، اما امروز بخش قابل‌توجهی از این بازارها از دست رفته است. این موضوع تنها به معنای افت صادرات نیست، بلکه نشان‌دهنده کاهش قدرت حضور اقتصاد ایران در شبکه تجارت

جهانی است

به‌یکش با تاکید بر ضرورت کاهش انحصار در اقتصاد کشور تصریح کرد: در بسیاری از حوزه‌ها همچنان فضای انحصاری بر اقتصاد حاکم است و حتی در شرایط بحرانی نیز تمایل چندانی برای گسترش رقابت دیده نمی‌شود. درحالی‌که دولت باید در چنین شرایطی مسیر فعالیت بخش خصوصی را تسهیل کند، حجم قابل‌توجهی از مقررات و محدودیت‌ها همچنان مانع تحرک بنگاه‌ها شده است.

او ادامه داد: اگر قرار باشد اقتصاد ایران از وضعیت فعلی فاصله بگیرد، باید نگاه سیاستگذار به تجارت، بخش خصوصی و تعاملات بین‌المللی تغییر کند. تجارت باید به‌عنوان یکی از ارکان اصلی رشد اقتصادی مورد توجه قرار گیرد و فضای روابط خارجی نیز از تقابل به سمت تعامل حرکت کند؛ زیرا بدون ارتباط موثر با اقتصاد جهانی، امکان دستیابی به رشد پایدار و تقویت بنگاه‌های اقتصادی فراهم نخواهد شد.

در پنل تخصصی «جمع‌بندی و ارزیابی تأثیرات بر مولفه‌های کلان و اولویت‌ها در بازسازی» دکتر مسعود نیلی، اقتصاددان، از ریشه‌های شکل‌گیری بحران‌های فعلی، پیامدهای جنگ بر بودجه دولت و تغییر وضعیت اقتصاد ایران از یک بحران مزم به مرحله‌ای پیچیده‌تر سخن گفت. نیلی در ابتدای سخنان خود با اشاره به شرایط ویژه کشور اظهار کرد: در دورهای بسیار خاص به سر می‌بریم؛ دورهای که همزمان اتفاقات مهمی در حوزه سیاست، امنیت و اقتصاد در حال وقوع است و طبیعی است که تحلیل این وضعیت، تنها محدود به ارائه توصیه‌های سیاستی نباشد.

استاد اقتصاد دانشگاه صنعتی شریف در سخنان خود اظهار کرد: «اقتصاد ایران اکنون از وضعیت مزم وارد مرحله بروز آشکار بحران‌ها شده است؛ یعنی زخم‌های ناشی از سال‌ها اداره نادرست اقتصاد، اکنون در حال باز شدن هستند

و افزود: بخش مهم‌تر ماجرا این است که بتوانیم از این اتفاقات پرهزینه یاد بگیریم. اگر ندانیم چه عواملی از طریق چه سازوکارهایی ما را به این نقطه رسانده‌اند، عملاً هزینه را پرداخت کرده‌ایم اما در تکرار دوباره بحران، همچنان از همان نقطه قبلی شروع خواهیم کرد

این اقتصاددان با تشریح یک مدل ساده از اقتصاد متعارف گفت: در یک اقتصاد نرمال، بازیگران اصلی خانوار و بنگاه هستند. بنگاه تولید می‌کند، شغل ایجاد می‌کند و خانوار از محل اشتغال، درآمد کسب و مصرف می‌کند. بخشی از این درآمد نیز از طریق مالیات به دولت منتقل می‌شود و بانک مرکزی نیز وظیفه حفظ ثبات را بر عهده دارد

او ادامه داد: در چنین اقتصادی، بنگاه‌ها رشد می‌کنند، اشتغال افزایش می‌یابد، به‌رغم‌وری بالا می‌رود و در نتیجه رفاه خانوارها بهبود پیدا می‌کند. اقتصاد کلان در واقع حاصل جمع عملکرد همین واحدهای خرد اقتصادی است. نیلی افزود: در اغلب اقتصادهای متعارف، حدود نیمی از جمعیت کشور شاغل هستند، اما وقتی به اقتصاد ایران نگاه می‌کنیم، تصویر متفاوتی مشاهده می‌شود

او با اشاره به وضعیت بازار کار ایران اظهار کرد: درحالی‌که جمعیت ایران حدود ۸۷ میلیون نفر است، تعداد شاغلان کشور کمتر از یک‌سوم جمعیت است؛ در حالی‌که در بسیاری از کشورها نزدیک به نیمی از جمعیت شاغل هستند. این به معنای فشار بیشتر بر نیروی کار فعال کشور است

او افزود: در سال ۱۳۹۸ حدود ۲۴ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر شاغل وجود داشت. در سال ۱۴۰۴، جمعیت در سن کار حدود ۴۸ میلیون نفر افزایش پیدا کرده اما اشتغال خالص اقتصاد تقریباً تغییری نکرده است.

نیلی ادامه داد: جمعیت غیرفعال کشور در این دوره حدود ۵۵ میلیون نفر افزایش یافته و این یعنی اقتصاد ایران در عمل نتوانسته شغل



کافی ایجاد کند

او تاکید کرد: اگر اقتصاد نتواند اشتغال ایجاد کند، طبیعی است که بازار کار به نقطه‌ای برسد که توان خلق رفاه را از دست بدهد. او در بخش دیگری از سخنان خود با اشاره به تفاوت ساختار اقتصادی ایران با اقتصادهای متعارف گفت: در اقتصادهای معمول، اقتصاد کلان از عملکرد اقتصاد خرد شکل می‌گیرد، اما در ایران اقتصاد خرد از اقتصاد کلان تغذیه می‌شود.

او افزود: اقتصاد ایران بر پایه منابع طبیعی، به‌ویژه نفت و گاز اداره می‌شود. معادل حدود ۸ میلیون بشکه نفت و گاز در اقتصاد کشور تولید می‌شود که بخشی از آن صادر و درآمد ارزی آن نصیب دولت می‌شود.

نیلی ادامه داد: دولت این درآمد را از طریق بانک مرکزی به ریال تبدیل می‌کند و بخش عمده آن صرف پرداخت دستمزد، یارانه، واردات کالاهای اساسی و حمایت از معیشت خانوار می‌شود.

نیلی تاکید کرد: رفاه خانوارهای ایرانی بیش از آنکه محصول بهرهوری و فعالیت اقتصادی باشد، از سیاست‌های حمایتی مبتنی بر منابع طبیعی تغذیه می‌شود.

این اقتصاددان در ادامه با اشاره به ناترازی‌های اقتصادی گفت: وقتی هزینه‌های دولت از درآمدها بیشتر می‌شود، این ناترازی در نهایت به بانک مرکزی منتقل می‌شود و نتیجه آن تورم است.

او افزود: سال ۱۴۰۳ نقطه‌ای بود که بحران‌های انباشته‌شده خود را نشان دادند؛ از

بحران برق و گاز و آب گرفته تا بحران‌های مالی و صندوق‌های بازنشستگی. نیلی اظهار کرد: اقتصاد ایران اکنون از وضعیت مزمن وارد مرحله بروز آشکار بحران‌ها شده است؛ یعنی زخم‌های ناشی از سال‌ها اداره نادرست اقتصاد، اکنون در حال باز شدن هستند. استاد اقتصاد دانشگاه شریف با اشاره به روند تورم گفت: از خرداد ۱۴۰۲ تا خرداد ۱۴۰۴، نرخ تورم از کانال‌های پایین‌تر به سطوح بالاتر منتقل شده و نشانه‌هایی از تغییر وضعیت تورمی اقتصاد مشاهده می‌شود.

او افزود: هرچه تورم به سطوح بالاتر می‌رود، اقتصاد وارد وضعیتی لغزنده‌تر می‌شود و جابه‌جایی به کانال‌های بالاتر با سرعت بیشتری اتفاق می‌افتد. نیلی تاکید کرد: به نظر می‌رسد وضعیت اقتصاد ایران در حال تغییر است و اگر سازوکارهای شکل‌گیری بحران به‌درستی شناخته نشود، هزینه‌های سنگین‌تری در آینده تحمیل خواهد شد.

احمد رضا جلالی نائینی، عضو هیات علمی موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی نیز، به تشریح چارچوب تحلیلی خود از منشأ تورم در اقتصاد ایران پرداخت. او در ابتدای سخنان خود با اشاره به نقش همزمان سیاست‌های مالی و پولی گفت: فشار تورمی در اقتصاد ایران عمدتاً از مجرای بودجه دولت و سیاست‌های مالی انبساطی ایجاد می‌شود و سپس از طریق سیاست‌های پولی و واکنش بانک مرکزی تشدید یا کنترل می‌شود.

او افزود: در دوره‌هایی که درآمدهای نفتی در اختیار دولت بوده، سیاست مالی انبساطی در کنار سیاست پولی نسبتاً انبساطی باعث افزایش سطح عمومی

قیمت‌ها شده است.

این اقتصاددان با اشاره به اثر کسری بودجه گفت: وقتی کسری بودجه افزایش پیدا می‌کند، این فشار در نهایت به نظام بانکی و بانک مرکزی منتقل می‌شود و از این مسیر به رشد نقدینگی و تورم منجر می‌شود.

او افزود: در شرایطی که دولت با محدودیت منابع مواجه است، بخشی از نیازهای مالی از طریق شبکه بانکی و سیاست‌های اعتباری تامین می‌شود که این خود فشار تقاضایی ایجاد می‌کند. در چنین وضعیتی هزینه تولید نیز افزایش پیدا می‌کند؛ به‌عنوان مثال هزینه واردات برای بنگاه‌ها چند برابر می‌شود و نیاز به سرمایه در گردش به‌شدت بالا می‌رود. او با اشاره به نقش بازار ارز اظهار کرد: در شرایط تحریم یا شوک‌های خارجی، بازار ارز و دارایی‌ها واکنش نشان می‌دهند و تقاضا برای ریال کاهش می‌یابد. او افزود: در چنین شرایطی افراد تمایل دارند دارایی‌های خود را به ارز، طلا یا سایر دارایی‌ها تبدیل کنند و این موضوع خود به تشدید انتظارات تورمی منجر می‌شود.

نائینی تاکید کرد: یکی از مهم‌ترین عوامل در تداوم تورم در ایران از اوایل دهه ۹۰، شکل‌گیری همین انتظارات تورمی و از کار افتادن لنگرهای اسمی اقتصاد بوده است. نائینی در پایان اشاره کرد: در این شرایط، تورم صرفاً پولی نیست، بلکه ترکیبی از شوک‌های حقیقی، مالی و انتظارات است که به‌صورت همزمان عمل می‌کنند.